

تئاتر چریکی

نویسنده: ریچارد شکتر
ترجمه: محمد کاظم دامغانی

تئاتر چریکی کنشی نمادین است. آن را چریکی می‌نامند زیرا برخی از ساختارهای آن از جنگ چریکی تشکیل شده است؛ مانند: سادگی تاکتیک‌ها، تحرک، گروه‌های کوچک، فشار در نقاط ضعف و غافلگیری. این اصطلاح از جنگ به تئاتر، توسط رونی دیویس (مقاله تئاتر چریکی: ۱۹۶۶) اقتباس شده است. دیویس می‌گوید: انگیزه‌ها، آرزوها و تمرین تئاتر؛ ایالات متحده باید از نو آموزش دهد، به سمت تغییر هدایت شود و نمونه‌ای از تغییر باشد. گروه چریکی باید تغییر را همانند ساخت یک شرکت مثال بزند. برای تشکیل یک گروه (روابط همکاری و هویت شرکتی آن) باید یک اخلاق در هسته خود داشته باشد.

دیویس، در مورد نحوه انجام تئاتر چریکی می‌گوید: یک مکان ارزان برای تمرین پیدا کنید. از مردم استفاده کنید، نه از بازیگر؛ اجرا در پارک‌ها و روی صحنه‌های قابل حمل باشد؛ نگه داشتن زمان نمایش تا یک ساعت؛ به آرامی یک شرکت بسازید. در تئاتر تجاری غرق نشوید.

گروه تناثر چریکی که ما اکنون درگیر آن هستیم به ایده‌های دیویس مربوط می‌شود، اما قوی‌تر، نسبت به چیزهایی که هنرمندان پرو در اواسط دهه شصت چه در اینجا و چه در خارج از کشور، کارهایی که افرادی مانند ابی هافمن و بعداً جری روپین انجام دادند. مانند اختن اسکناس‌های دلار در کف بورس، ریختن یک کامیون دوده و زباله روی برج‌های مسموم آنها در جلسات مهمی بالباس یک میهن پرست جنگی و انقلابی حاضر شدند. در تناثر چریکی ایجاد یک اقدام یا تصویری سریع در دل یک موضوع پیدا می‌شود؛ برای اینکه مردم بفهمند کجا و در چه موقعیتی زندگی می‌کنند. این موضوع بدوی به نظر می‌رسد زیرا بسیاری از آمریکایی‌ها هنوز نمی‌دانند (یا باور ندارند) چه چیزی در اینجا اتفاق می‌افتد.

با این حال، قتل‌های ایالت کنت باعث شده همه مردم به طور مستقیم و درونی بدانند که چه چیزهایی پیرامون آنها بود و آنها بی‌خبر بودند. یکی از اصول تناثر چریکی این است که شما از آنچه در دست دارید استفاده کنید. قتل‌ها نزدیک بود و از آنها استفاده شد. خیابان نزدیک بود و از آنها استفاده شد، گرانی‌ها، فسادها و...

من در طول سمینارم در مورد تنوری عملکرد در دانشگاه نیویورک، متوجه موضوع کنت استیت شدم. شخصی وارد کلاس شد و نوشته‌ای را پخش کرد. که در آن ذکر شده بود شش نفر که در بین آنها چهار دانش‌آموز و دو دانشجوی بود در ایالت کنت کشته شدند. بعد از پخش این خبر یک جلسه عمومی در مرکز دانشجویی لوب برگزار شد. من به همراه چند نفر از استادان از جمله اورتیز و جو آن مکلنتاش به لوب رفتیم.

جلسه طبق معمول پیش می‌رفت. سخنرانی‌های پشت‌هم برای حدود هزار دانشجوی عصبانی. سخنرانی حدود یک ساعت به طول انجامید و پس از آن کمیته‌هایی تشکیل شد.

جو آن مک‌لنتاش کنار من ایستاده بود و ما همانجا تصمیم گرفتیم یک تئاتر چریکی راه اندازی کنیم. به میکروفون رسیدم و آن تصمیم را اعلام کردم گوشه‌ای از طبقه همکف لوب را گرفتیم، حدود پانزده دانش آموز به ما ملحق شدند و درباره اینکه چه کار باید بکنیم صحبت کردیم. تصمیم گرفتیم برای صبح روز بعد اقدامی انجام دهیم. این سناریویی بود که همه ما بر اساس برخی ایده‌های اورتیز کار کردیم.

قتل عام کنت، که در شهر نیویورک در مقابل مرکز دانشجویی لوب و همچنین در گوشه‌ای از خیابان‌های مک‌الدشکل گرفته است. دانش آموزان به گروه‌های چهار نفره تقسیم می‌شوند. یک عده مانند دزدان لباس پوشیدن و یک عده لباس پلیس و یک عده لباس زندانیان که برای نشان دادن زخم‌ها از خون حیوانات استفاده کردند. زندانیان به صورت کلامی و جسمی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. سربازان در خیابان‌ها برای تحقیر دانشجویان زندانی می‌گفتند: کمیته‌های به درد نخور، زباله‌های دانشجویی لعنتی، تکه گوشت‌های گندیده و هر گونه توهین دیگری که به ذهن می‌آید. دانش آموزان مقاومت می‌کنند اما به شدت توسط سربازان و تفنگ‌هایشان تحت تاثیر قرار می‌گیرند دانش آموزان در خیابان تا زمانی که یک جمعیت بزرگ هستند راهپیمایی می‌کنند.

هر کسی که در خیابان رهگذر است اول به این رفتارها و نمایش می‌خندد و بعد کم کم به تظاهر کننده‌ها اضافه می‌شوند. سپس دانش آموزانی که پلیس به آنها توهین کرده بود با کیسه‌های خون و تکه‌های بدن حیوانات به گروه پلیس‌ها حمله می‌کنند. پلیس‌ها از نزدیک شدن مردم به جنازه‌ی دانش آموزان جلوگیری می‌کند. افراد در جمعیت یا می‌خندند یا تحلیل و بحث می‌کنند یا در برابر جریان راه افتاده مقاومت می‌کنند و تعدادی فکر می‌کنند این یک حادثه واقعی است و فکر می‌کنند که دانش آموزان واقعا تیرباران شده‌اند.

این یک نمایش خیابانی بود، بیشتر مردم بر این باور داشتند که: جنگ واقعی بود. پلیس برای جلوگیری از اجرا حاضر شد. پلیس‌ها از اینکه این همه خون در خیابان و پیاده‌رو ریخته شده بود عصبانی بودند. درگیری بین پلیس و برخی از تماشاچیان شکل گرفت. یکی از پلیس‌ها در نهایت با عصبانیت گفت: افرادی که خیابان‌های عمومی را به هم می‌ریزند باید تیرباران شوند. که اظهارات او مورد استقبال قرار گرفت.

بعد با پشتیبانی و سازماندهی گسترده به رهبری کریستینا وینر، مادر مدرسه هنرهای دانشگاه نیویورک، تصمیم گرفتیم تا در دسته‌های سه یا پنج نفره به مردم، تئاتر چریکی را آموزش دهیم. هدف ما این بود که در مدارس و مکان‌های دیگری که از ما کمک می‌خواستند، فعالیت‌های تئاتر چریکی گسترده را در سطح شهر و بعد در سراسر کشور تحریک کنیم. یک ستاد شهری ایجاد شد که می‌توانست فعالیت‌های تئاتر چریکی را هماهنگ کند. کتابچه راهنمای مختصری از تئاتر چریکی منتشر شد. چند هفته بعد گروه‌های تئاتر چریکی را دور هم جمع کردیم و آنها را سازماندهی کردیم. و من آموزش‌هایی درباره تئاتر چریکی به آنها دادم. تا هدفمان به هم نزدیک‌تر شود این آموزش‌ها بسیار ساده هستند و من همه آنها را می‌دانم که به تئاتر چریکی علاقه دارند را ستایش می‌کنم.

مادغذغه هارامی شنویم، سناریومی نویسیم، طراحی می‌کنیم و سپس عملیات را شروع می‌کنیم. امروز گروه‌های زیادی خود جوش وجود دارند که کار خودشان را انجام می‌دهند. گسترگی این نگاه و اندیشه در جهت آگاه کردن مردم برای ما خوشایند بود.

مسیرهای تناثرچریکی

سه نوع تناثرچریکی وجود دارد:

(نوع اول) چیزی که باعث می‌شود مردم از وجود مشکل آگاه شوند. این نوع در مناطق جدید اتفاق می‌افتد، مکان‌هایی که آگاهی اجتماعی و سیاسی در بهترین حالت ابتدایی است.

(نوع دوم) چیزی که عملکرد/نتایج یک مشکل را نشان می‌دهد. این نوع در مناطق میانی انجام می‌شود. مکان‌هایی که مردم از یک مشکل مطلع هستند، نسبت به آن حساس هستند، اما آن را تجربه نکرده‌اند یا به طور کامل آن یا پیامدهای آن را درک نکرده‌اند. برای مثال ایالت کنت کشتار به ویژه در گوشه خیابان مک دو گال، نوعی تناثرچریکی بود. هدف این بود که به مردم نشان دهیم ظلم دولتی که وجود دارد، سیستماتیک است و دولت به همه کسانی که به زور با دولت و سیاست‌های آن مخالفت می‌کنند حمله خواهد کرد. اینکه دولت در استفاده از حداکثر زور تردیدی نخواهد داشت و این افسانه را بر ملا کرد که وحشیگری نتیجه افراد نادان یا دیوانگان است.

(نوع سوم) چیزی که راه حل یک مشکل را نشان می‌دهد. این نوع تناثر در نواحی پیچیده انجام می‌شود. جایی که مردم از قبل از یک مشکل و پویایی آن آگاه هستند به عنوان مثال عناصر خاصی از قتل عام ایالت کنت که در مقابل لوب اجرا شد.

شما باید تفاوت بین مکان‌ها/مخاطبان دوستانه، خنثی و غیردوستانه و خصمانه را بدانید. شما باید آماده باشید که پس از یک اقدام در یک مکان غیردوستانه به سرعت جدا شوید. یا از طرف دیگر، آماده باشید تا برای مدت طولانی در یک مکان دوستانه بمانید. قراردادهای توهمی را از تئاتر قدیمی وارد تئاتر چریکی نکنید. تئاتر چریکی از بسیاری جهات مانند پوسترهای دیواری یا جزوات است، برای افرادی که به خواندن بی‌اعتنا هستند. تئاتر چریکی برای ابزارهای که کمتر خطی و دارای عادت به ساختاری برای برقراری ارتباط است، زبانی موجز است.

مکان‌ها/مخاطبان دوستانه: در مدرسه، در بسیاری از کلیساها، در میان دوستان، قبل از یک گروه اعتصابی و غیره، حتی اگر همه در یک مکان دوستانه باشم موافق نباشند، به شما اجازه داده می‌شود تا اقدام خود را به پایان برسانید و مردم مشتاق خواهند بود که در مورد آن با شما بحث کنند. اگر اختلاف نظر وجود داشته باشد، آنها بر سر تاکید و تاکتیک‌ها خواهند بود، نه اهداف.

مکان‌ها/مخاطبان خنثی: سوپرمارکت‌ها و خیابان‌ها در محله‌هایی که شخصاً شما را می‌شناسند، لابی‌های تئاتر، پارک‌ها، در اینجا بحث‌هایی وجود خواهد داشت. احتمالاً پلیس شهری و احتمالاً خصوصی در دسترس یا در همان نزدیکی وجود خواهد داشت. جمعیت بین کسانی که می‌خواهند صدای شما را بشنوند و کسانی که نمی‌خواهند تقسیم می‌شود. آماده توقف اجرا و انحلال باشید و وابسته به داغ بودن بحث، از حق خود برای مخالفت عمومی دفاع کنید.

مکان‌ها / مخاطبان غیر دوستانه: مکان‌هایی که مردم به شدت با سیاست‌های شما مخالف هستند، اما شخصاً چیزی علیه شما ندارند، مانند: تئاترهای برادوی، لابی هتل‌ها، محله‌های آرام و غیره. اگر خونسردی خود را حفظ کنید معمولاً هیچ اتفاقی نمی‌افتد اما اگر ترس یا خصومت شدید را نشان دهید مکانی غیر دوستانه است و می‌تواند به سرعت به یک مکان متخاصم تبدیل شود.

مکان‌ها / مخاطبان خصمانه: مکان‌هایی که در آن خشونت محتمل است و بنابراین باید اقدام شما سریع، حيله‌گر و برای تأثیرگذاری و فرار برنامه‌ریزی شده باشد. محل جلسه‌های محرمانه مکانی خصمانه است، مانند تجمع کارگران ساختمانی، یا آکادمی پلیس. در اینجا مردم نه تنها از آنچه شما می‌گویید متنفرند، بلکه از شما متنفرند؛ زیرا شما نشان دهنده شیوه‌ای از زندگی هستید که آنها نمی‌توانند درک کنند و نمی‌پذیرند. اگر شمارا بگیرند، احتمالاً شما را کتک خواهند زد. شما را به معنای واقعی کلمه دشمن می‌دانند. در این مکان‌ها تئاتر چریکی بیشتر شبیه به جنگ چریکی است. هدف شما در اینجا متقاعد کردن یا تغییر عقیده نیست بلکه صرفاً این است که به مردم بفهمانید که به یک ستاد فرماندهی بسیار امنیتی نفوذ کرده‌اید و هنگامی که حضور خود را اعلام کردید، ماموریت خود را انجام داده‌اید و باید در اسرع وقت خارج شوید. بیش از هر نوع اقدام دیگری، حمله به مکان‌های متخاصم باید با جزئیات برنامه‌ریزی شود. فقط با تجربه‌ترین گروه‌ها باید به قلمروی متخاصم حمله کنند.

سناریوهای تناثر چریکی باید ابتدا ساده و مستقیم، سپس واضح و بصری، و بعد خیره کننده و نمایشی باشند یعنی حتی اگر مردم نتوانند هر چیزی را که باید بدانند درباره چیست، برای شما معنادار باشد چیزی که به آن اعتقاد دارید. و در آخر ببینند یا بشنوند، دلیلی برای اجرای یک قطعه به خاطر شخص دیگری وجود ندارد جایی که توجیه زیبایی شناختی سنتی برای یک قطعه وجود ندارد، باید اعتقاد سیاسی و اجتماعی زیادی وجود داشته باشد. اگر از دیالوگ استفاده می شود باید بسیار مستقیم و ساده باشد. از آن - جایی که خیابان ها پر سرو صدا هستند خوب است که دیالوگ ها فریاد زده شوند و برخی از آن ها به صورت ترانه تکرار شوند. استفاده از گروه گرمی تواند بسیار موثر باشد. بروشور نه تنها باید حاوی پیام باشد، بلکه باید اطلاعات دقیقی در مورد کارهایی که بینندگان می توانند انجام دهند، ارائه کند.

در محیط های لیبرال و نه رادیکال، نام و نشانی قانونگذاران و فرم پیشنهادی برای نوشتن باید ارائه شود.

به عبارت دیگر، جزوه هرگز صرفاً یک بیانیه نیست، بلکه همیشه یک برنامه است، هر چند اساسی.

و در آخر، تناثر چریکی هنوز کار می کند، آن هم در زمان و جغرافیایی که مردم گاهی آگاهی لازم برای دریافت عمق فاجعه را ندارند، تناثر چریکی تبعات زیادی را به همراه دارد و از تفاوت فکری بیرون می آید.